

نگاهی به چالش های فقهی فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

نرگس فولادی^۱

عباسعلی حیدری^۲

مهدی فلاح^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر یکی از احکام اجتماعی اسلام و فروع آن و از صفات فعلی حق تعالی و نیز از ویژگی های بارز پیامبر اکرم (ص) می باشد. در نگاه پیشوایان معصوم (ع) امر به معروف و نهی از منکر جایگاه ممتاز و ویژه ای دارد. این دو فریضه قوام شریعت و با فضیلت ترین اعمال بندگان خدا توصیف شده که حتی منزلتی بزرگتر از جهاد در راه خداوند دارد. این دو واجب، آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی در جامعه به دنبال دارند و ترک آنها مستوجب نزول بلاها و خطرات و کیفرهای زیادی است. محققان در این مقاله روایات مربوط به وجوب و اهمیت و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر را از منظر دلالتی مورد بحث و بررسی قرار داده و سپس به تحلیل و بررسی فقهی هر دسته و طایفه از روایات مذکور و نتیجه ای آنها پرداخته اند. روش پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی و به لحاظ روش کتابخانه ای است. نتایج بررسی ها حاکی از این است که وجوب و اهمیت دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر از روایات قابل استنباط است. همچنین از میان دو نظریه فقها بر اساس روایات، در زمینه کفایی یا عینی بودن، رأی وجوب کفایی قوی تر است. در بحث کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر احکامی که از روایات و تحلیل فقها استخراج شد دلالت بر این موضوع دارد که امر به معروف و نهی از منکر بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی است.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، فقها، روایات، وجوب و اهمیت، کیفیت

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول)

aa-heidari@iau-arak.ac.ir

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، مجتمع آموزشی عالی شهید محلاتی، قم، ایران

Drmahdifalah12@gmail.com

مقدمه

امر به معنای فرمان دادن و نهی بازداشتن و منع از کاری است. معروف یعنی شناخته، مرسوم، خوب و منکر یعنی ناشناخته، ناپسند، ناروا و زشت. امر به معروف و نهی از منکر لازمه‌ی زندگی اجتماعی اسلام است، یعنی به حقیقت در اجتماع قابل تحقق است. قرآن کریم درباره‌ی فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بسیار سخن گفته و حدود بیست آیه‌ی قرآن به طور مستقیم به آن پرداخته شده است. امر به معروف و نهی از منکر واجب است و هیچ مسلمانی در وجوب آن تردید نکرده است. حتی عده‌ای از فقها آن را از ضروریات دین دانسته‌اند؛ به این معنا که انکار عمدی آن مساوی با انکار اصل دین است. سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، ترجمان و تفسیر و تبیین قرآن کریم است. روایات فراوانی از پیشوایان معصوم در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نقل شده. اما از سوی دیگر گزینش و انتخاب میان چنین روایاتی کاری دشوار است؛ زیرا هر روایتی به جنبه‌ای از این فریضه و رمزی از رمزهای آن اشاره دارد.

اهمیت و فضیلت این فریضه به حدی است که امیرمؤمنان امام علی علیه السلام آن را فوق جهاد و سایر اعمال نیک و صالح دانسته و جهاد را نسبت به آن به منزله قطره‌ای در مقابل دریای عمیق قلمداد نموده است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)، دلیل آن این است که قوام و پایداری همه‌ی فرایض و بقای آن‌ها با حدود و شرایط آن‌ها مرهون اقامه‌ی این فریضه است.

علاوه بر آن که جهاد یک نبرد و مبارزه‌ی خارجی است و امر به معروف و نهی از منکر یک نوع نبرد داخلی در جامعه اسلامی و اصلاح و تطهیر آن محسوب می‌شود و نخستین وظیفه برای اعضای یک نهاد منسجم، آگاهی از سلامت و مرض اعضای آن و مبادرت به درمان آن‌هاست و این فریضه نه مانع حریت و آزادی است و نه عامل خشونت و هرج و مرج و سلب حق دیگران و دعوت به خیر دربردارنده‌ی امر به معروف و نهی از منکر از احکام بین‌المللی اسلام است؛ زیرا برترین خیر، دین اسلام و اتحاد و الفت و برادری و عدل و احسان و از مهمترین مصادیق خیر، پیروی از قرآن و سنت معصومان علیهم السلام است و پیروی از این دو ثقل گرانبها و دو منبع عظیم، سایر خیرات و برکات مادی و معنوی را به همراه دارد.

عزت و عظمت و شوکت جامعه‌ی اسلامی در پرتو امر به معروف و نهی از منکر است و اقامه و اقدام به این دو فریضه باعث تشکیل مدینه‌ی فاضله در پرتو تربیت و پرورش امت فاضله و حیات طیبه می‌باشد و جامعه‌ی دینی را برای مقابله و نبرد با تهاجم فرهنگی دشمنان دین و شریعت سوق می‌دهد و به تحریک و حرکت او می‌دارد. از آیات قرآن و روایات معتبر معصومان علیهم السلام فهمیده می‌شود که باید عده‌ای متخلّق به تربیت و اخلاق اسلامی برای پدید آمدن معروف‌ها و جلوگیری از منکرات و گناهان قیام و اقدام کنند. از این رو جامعه اسلامی که در پی محقق شدن نیکی‌ها اعم از واجبات و مستحبات و فضائل اخلاقی و جلوگیری و نفی منکرات و بدی‌ها اعم از حرام‌های شرعی و زشتی‌ها و رذائل اخلاقی است، هم بیگانگان و پیروان سایر ادیان را به اسلام دعوت می‌کند و هم داخله‌ی امت اسلامی؛ یعنی مسلمانان را به وسیله‌ی تذکر و تواصی و سفارش به حق و تواصی به صبر و شکیبایی و امر به معروف و نهی از منکر به فلاح و رستگاری می‌رساند. با توجه به این مقدمات محقق در این مقاله در صدد است که روایات مربوط به وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را از منظر دلالتی مورد بحث و بررسی قرار دهد و سپس به تحلیل و بررسی فقهی هر دسته و طایفه از روایات مذکور و نتیجه‌ی آن‌ها پردازد.

امربه معروف و نهی ازمنکر در اسلام و سایر ادیان از جایگاهی بس رفیع و بلند برخوردار است. زیرا اساس نبوت پیامبران الهی بر امر به معروف و نهی ازمنکر بنا نهاده شده است.

اگر این دو وظیفه از برنامه‌ی انبیاء برداشته شود نبوت تعطیل می‌گردد. انگیزه‌ی بعثت همه انبیاء، تزکیه و تهذیب نفوس انسان‌ها بوده و این مهم در پرتو امر به معروف و نهی ازمنکر حاصل می‌شود. از این رو فقهای شیعه از قرن چهارم هجری که فقه شیعه مدون شد یعنی از زمان شیخ مفید و شیخ طوسی (ره) تا زمان حاضر، مسائل و احکام امر به معروف و نهی ازمنکر را مورد بررسی قرار داده و احکام این دو را را مطرح کرده‌اند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت و اهمیت خاصی پیدا کرده است. این پژوهش با چالش‌های فقهی فلسفه امر به معروف و نهی ازمنکر طرح گردیده، لذا در ابتدا به روایاتی از ائمه معصومین (ع) اشاره شده و سپس نظرات فقهای عظام مطرح شده مطرح می‌شود و در پایان به نتیجه گیری می‌پردازد.

روایات منتخب در زمینه وجوب و کیفیت امر به معروف و نهی ازمنکر که بیان و مورد بررسی قرار گرفته اند از این قرارند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أ وَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ وَ هُمْ يَوْمِنَا أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرْجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عَدَدَ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى آثِمَةٍ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا.. (حرعاملی، ۱۴۲۴ هـ، ص ۵۹)

کلینی می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد امر به معروف و نهی ازمنکر سؤال شد که آیا امر به معروف و نهی ازمنکر بر همه امت واجب است؟ فرمود: واجب نیست. عرض شد چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد و از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد. نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی‌دهند و نمی‌دانند از چه به چه دعوت کنند. به باطل یا به حق. دلیل این سخن از کتاب خداوند عزوجل است که می‌فرماید: باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی ازمنکر کنند همچنان که خداوند فرمود: «از قوم موسی گروهی مردم را به حق داوری و راهنمایی می‌کنند و به حق دادگری می‌کنند» و این آیه شریفه خاص است و عام نیست. و در آیه شریفه نفرموده است بر همه اقوام تا فراگیر باشد و کلمه امت لزوماً به معنای افراد زیاد نیست و یک نفر به بالا را شامل می‌شود. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «ابراهیم (ع) پیشوای فرمانبردار خدا بوده و از مشرکان نبود». قانت یعنی مطیع و انجام امر به معروف و نهی ازمنکر بر کسی که معروف و منکر را بداند. در ترک وظیفه امر و نهی در مورد شخصی که دارای قدرت نیست و فرمانبرداری ندارد و کسی از او اطاعت نمی‌کند، حرج و بازخواستی نیست. از ابن صدقه نقل است که گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی حدیثی که از پیامبر (ص) آمده است سؤال شد: «بهترین جهاد کلمه عدل و حقی است در برابر پیشوایی ستمکار» این چه معنی دارد. فرمود: مقصود این است

که در صورتی که از او بپذیرد به اندازه فهمش به او دستور دهد و گرنه تکلیفی ندارد.

این حدیث موثق به نوع ویژه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد؛ یعنی آنچه به نیرو و قدرت و تسلط خارجی وابسته است، پس مقصود از آن چیزی است که موجب مبارزه و درگیری مشتمل بر زدن و زخمی کردن و برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر و مصادیق آن می‌شود؛ و گرنه امر و نهی جزئی در موارد جزئی و عادی، اختصاص به برخی افراد از جامعه ندارد، بلکه بدون تردید امر و نهی جزئی از واجبات عمومی محسوب می‌شود. (منتظری، ص ۲۲۸)

و شاید امام صادق علیه السلام مواجه بود با افراد معترض به سکوت امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان آنان در برابر منکرات بدون در نظر گرفتن امکانات و شرایط قیام در مقابل حاکمان جور و ستم، مانند حدیث موثق سدید صیرفی و امثال آن، پس این موثقه در قبال این افراد معترض وارد شده است. (همان، ص ۲۲۹) بنابراین حدیث مذکور بر وجوب کفائی امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد و در روایت دیگر نیز چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ: أَمْ هُوَ لِقَوْمٍ لَا يَجِلُّ إِلَّا لَهُمْ، وَكَأَيُّ قَوْمٍ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ، أَمْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَمَّنْ بَرَسُوهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ كَانَ كَذَا فَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى طَاعَتِهِ، وَأَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ؟ فَقَالَ: «ذَلِكَ لِقَوْمٍ لَا يَجِلُّ إِلَّا لَهُمْ، وَكَأَيُّ قَوْمٍ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ». قُلْتُ: مَنْ أَوْلَيْكَ؟ قَالَ: «مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي الْقِتَالِ وَالْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، فَهُوَ الْمَأْدُونُ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا بِشَرَايِطِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، فَلَيْسَ بِمَأْدُونٍ لَهُ فِي الْجِهَادِ وَكَأَيُّ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، حَتَّى يَحْكُمَ فِي نَفْسِهِ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ شَرَايِطِ الْجِهَادِ». ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ أذنَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَبَعْدَ رَسُولِهِ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

ثُمَّ أَخْبَرَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَمِمَّنْ هِيَ، وَأَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ، وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سُكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ، الَّذِينَ وَجِبَتْ لَهُمُ الدَّعْوَةُ، دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ، الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، الَّذِينَ وَصَفْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا فِي صِفَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، الَّذِينَ عَنَّا هُمُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي قَوْلِهِ: «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». (سوره يوسف، آیه ۱۰۸).

يَعْنِي أَوْلَ مَنْ اتَّبَعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ، وَالتَّصَدِيقَ لَهُ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَمِنْهَا وَإِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ، وَلَمْ يَلْبَسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ وَهُوَ الشُّرْكُ. ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَتْبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَفَهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَعَلَهَا دَاعِيَةً إِلَيْهِ، وَأذنَ لَهَا فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ..... فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». (ق سوره توبه، آیه ۱۱۱) أَمْ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَكَ: الرَّجُلُ يَأْخُذُ سَيْفَهُ، فَيَمَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ إِلَّا أَنَّهُ يَقْتَرِفُ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ، أَمْ شَهِيدٌ هُوَ؟ فَانزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى رَسُولِهِ: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره توبه، آیه ۱۱۲).

راوی می‌گوید: به امام صادق(ع) گفتم: مرا خبر ده از دعوت به سوی خداوند(امر به معروف و نهی از منکر) و جهاد در راه او، آیا این اعمال مخصوص کسانی است که فقط برای آن‌ها حلال است و غیر از آن‌ها هیچ کس نباید به این دو عمل اقدام کند یا این دو عمل برای هر کسی که خدا را به یگانگی می‌ستاید و به رسول او ایمان دارد و هر که این گونه باشد حق دارد که به سوی خدای متعال و طاعت او دعوت کند و در راه او جهاد نماید؟ حضرت فرمود: این اعمال مخصوص کسانی است که جز برای آن‌ها حلال نیست و کسی به جز آنان نباید به آن اقدام کند. گفتم: آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: هر کس به شرط‌های خداوند در جنگ و جهاد بر مجاهدان قیام کند، پس وی اجازه دارد به سوی خداوند دعوت کند و کسی که به شرط‌های خداوند در جهاد بر مجاهدان و رزمندگان قیام نکند، پس به او اجازه‌ی جهاد و دعوت به سوی خداوند داده نشده است تا این که به شروط خداوند در جهاد پایبند شود و به آن‌ها عمل کند ... سپس هر که را که اجازه‌ی دعوت به سوی خداوند داده شده ذکر نمود و فرمود: «باید از شما عده‌ای باشند که به سوی خیر و نیکی‌ها دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اینان رستگارانند».

سپس خداوند خبر داد از این امت مسلمان و این که آنان از فرزندان ابراهیم و از ذریه اسماعیل از ساکنان مسجدالحرام هستند از کسانی که هرگز جز خدا را نپرستیدند، کسانی که دعای ابراهیم و اسماعیل برای آن‌ها واجب شد، اهل مسجد که خداوند در کتابش در توصیف آنان فرمود: پلیدی و قذارت را از آنان برداشته و آنان را پاکیزه نموده است، پاکیزه کردنی» که آنان را قبل از این در وصف امت ابراهیم توصیف نمودیم، کسانی که خدای متعال در این آیه «به سوی خدا می‌خوانم بر اساس بصیرت، من و کسانی که از من پیروی کنند» آنان را مورد توجه و عنایت قرار داده است، یعنی نخستین کسی که از پیامبر اکرم(ص) پیروی نمود در ایمان آوردن به او و باور و تصدیق وی نسبت به آن چه که از سوی خداوند آورده است، از امتی که در آن و از آن و به سوی آن برانگیخته شده پیش از سایر مردم، کسی که هرگز به خداوند شرک نرزید و ایمان خود را به ستم، یعنی شرک و بت پرستی آلوده نکرد، سپس پیروان پیامبر(ص) و پیروان این امت را ذکر نمود، پیروانی که خداوند در کتابش آنان را به انجام امر به معروف و نهی از منکر توصیف نمود و آنان را دعوت کننده به سوی خود قرار داد و به آنان اجازه‌ی چنین دعوتی داد ...

پس هنگامی که این آیه نازل شد: «یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس دشمن را می‌کشند و خود در راه خدا کشته می‌شوند»، مردی در پیشگاه پیامبر(ص) برخاست و گفت: ای پیامبر خدا آیا مردی که شمشیر به دست می‌گیرد و می‌جنگد تا این که کشته می‌شود، در حالی که مرتکب حرام‌ها و گناهان می‌شود، شهید محسوب می‌شود؟ پس خداوند این آیه را بر رسولش فرو فرستاد: «آن مؤمنان همان توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران از حدود و مقررات خدایند و مؤمنان را به رحمت و رضوان خدا مرزده ده».

در نگاه اول به این روایت ممکن است این سوال پیش آید که موضوع مورد بحث، امر به معروف و نهی از منکر بوده، ولی مساله جهاد در آن بررسی شده در حالی که با کمی غور و تفحص در متن روایت، به اصل مساله و ریشه و بنیان جهاد که همان امر به معروف و نهی از منکر است پی خواهیم برد، با عنایت به اینکه در وجوب شرعی امر به معروف و نهی از منکر، اختلافی نیست، و چه بسا که اجماعی و اتفاقی است. محقق حلی، در «شرایع» برای اجماع تصریح کرده، بلکه وجوب آن را به دلیل کتاب و سنت از ضروریات دانسته است. واژه «ولتکن»، دلالت دارد بر وجوب وجود

گروهی از امت که مردمان را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. جریان امر به معروف و نهی از منکر غیر از ارشاد جاهل و تنبیه غافل و تذکره‌ی ناسی و مانند آن است و چون صبغهی فرمان دارد باید گذشته از جهت علم از موضع قدرت باشد. اجتماع همه‌ی این شرایط علمی و اقتداری آسان نیست، لذا بر گروه خاص واجب است، نه بر همگان و روایت یاد شده ناظر به آن است. (جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ص ۲۸۸).

بنابراین حدیث یاد شده بر وجوب کفائی امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ زیرا بر اساس آیه ۱۱۱ سوره توبه که امام صادق (ع) در این روایت به آن اشاره می‌نماید، یکی از شروط خداوند که مؤمنان مجاهد را به آن‌ها می‌ستاید و تجلیل می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر است. و به سبب این که همه‌ی شروط و ویژگی‌های دیگر بر مکلفان واجب هستند، از قبیل توبه که واجب فوری است و پرستش و بندگی خداوند و حمد و ستایش خداوند و رکوع و سجود که اجزای نمازهای واجب و مستحب هستند و مؤمنانی که نماز واجب خود را به جا می‌آورند و مواظبت می‌کنند، به طور یقین این سه عمل را که جزو واجبات نماز هستند امثال می‌کنند.

در تحلیل دلالتی روایات فوق الذکر که دال بر وجوب و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد چنین برداشت می‌شود که:

از نظر علامه در کتاب قواعد بنا بر آن چه که از او در کتاب الايضاح اختلافی در وجوب امر و نهی وجود ندارد بلکه آنچه مورد اختلاف نظر است در دو مقام است: ۱- آیا امر و نهی وجوبشان کفایی است یا عینی، یعنی هر دو واجب عینی هستند یا وجوب کفایی دارند؟ ۲- آیا امر و نهی هر دو وجوب عقلی یا وجوب سمعی؟ قول قوی‌تر در دو مقام، مورد اول است.

فخرالمحققین فرزند علامه حلی در شرح کلام پدرش گفته: سید مرتضی و ابوالصلاح و ابن ادریس به وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع سمعی قائلند و در غیر این صورت معروفی از بین نمی‌رود و منکری هم واقع نمی‌شود یا این که خداوند در امر واجب اخلال ایجاد می‌کند که لازم همان وجوب است با دو قسمش (کفایی یا عینی و عقلی یا سمعی) از بین می‌رود و به تبع آن ملزوم نیز که وقوع امر و نهی است مثل لازم از بین می‌رود.

مراد او از این استدلال این است که اگر امر و نهی به واسطه عقل واجب باشد یعنی اگر امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی باشند، پس امر و نهی بر خدای متعال نیز بر اساس یکی بودن ملاک و معیار واجب است و در این نظر اشکالی وارد شده است که منع ظاهر آن است چرا که اگر چیزی از نظر عقلی بر بندگان واجب باشد وجوب آن چیز بر خداوند لازم نمی‌آید، همان‌طور که حفظ جان بر ما واجب عینی است در حالی که این امر بر خدای متعال واجب نمی‌باشد بلکه در این مورد آن چه که اقتضای مشیت و اراده خداوند و حکمت الهی است عمل می‌شود به طوری که ما در بوته امتحان و آزمایش هستیم و خداوند ما را مختار قرار داده تا به وسیله بلایا و سختی‌ها به کمال برسیم. همچنین در کتاب لمعه گفته شده امر به معروف و نهی از منکر بر اساس صحیح‌ترین قول واجب عقلی هستند ولی بر اساس اتفاق نظر علما این دو واجب بر اساس نقل و روایات هستند و در کتاب مختلف الشیعه بعد از این که اختلاف در وجوب امر و نهی، نفی شده است اختلاف در دو مقام اول است که آیا این وجوب بر اساس عقل است یا بر اساس سمع؟

سید مرتضی و ابوالصلاح و بسیاری از علما به نظریه دوم یعنی سمع اعتقاد دارند و شیخ طوسی در کتاب الاقتصاد این نظریه را تقویت کرده و سپس با اختیار کردن نظر اول یعنی عقل از اعتقاد خود عدول نموده ولی قول نزدیک‌تر به واقع آن چیزی است که شیخ طوسی اختیار نموده است، یعنی وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع وجوب عقلی

است و حق این است که وجوب امر و نهی به حکم عقل است و از آنجا راهی برای انکار آن برای ما نیست همچنان که امام باقر(ع) ما را به دلیل عقلی راهنمایی نموده و فرموده است: « امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است و واجب بزرگی است که واجبات دیگر با آن برپا می‌شوند، راه‌ها امن می‌شوند و درآمدها حلال می‌شوند و حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد و زمین آباد و بدون ظلم می‌شود و حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌یابد». و نیز امام علی(ع) فرموده است: «هرگاه این دو فریضه اقامه شود، همه‌ی واجبات چه آسان چه سخت برپا می‌گردد» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶).

دومین مسئله مهم مورد بحث از لحاظ کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجوب عینی یا کفایی بودن آن است.

بیشتر فقها و مفسران، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفائی می‌دانند، مانند محقق حلّی، سید مرتضی، ابوالصلاح طلبی، شهید اول و ثانی، فاضل مقداد، علامه حلّی و قاضی بن برّاج. (نجفی، ۱۴۱۲ هـ ق، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹).

محقق حلّی در شرائع الاسلام نظر خود را چنین بیان می‌کند: « امر به معروف و نهی از منکر به اجماع واجب‌اند و وجوب آن دو به صورت کفائی است و با قیام افراد کافی به آن‌ها، ساقط می‌شود» (حلّی، ۱۴۱۵ هـ ق، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۹).

و دلیل صحیح‌تر بودن قول سید مرتضی مبنی بر کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر این آیه قرآن کریم است: «ولتکن منکم اُمَّه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴) «و باید از شما گروهی باشند که همه‌ی مردم را به سوی خیر؛ یعنی اتحاد، الفت، برادری، موااسات و درستی دعوت نمایند و به کار شایسته وادارند و از کار ناپسند باز دارند». و این دو فریضه را به همگان تعمیم نداد؛ یعنی واجب کفایی هستند. (حلّی، ۱۴۲۳ هـ ق، مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۴۷۳).

و ابن برّاج می‌گوید: امر به معروف و نهی از منکر دو واجب از فرائض اسلام هستند و گاهی جریان منتهی می‌شود به این که وجوب آن در وجوب کفایی باشد و گاهی به وجوب کفایی منجر نمی‌شود، پس آن‌گاه واجب عینی می‌باشند و واجب کفایی بودن آن دو بدین سبب است که در برداشته شدن و از بین رفتن منکر و پدید آمدن معروف، امر و نهی برخی از مکلفان کافی است و دلیل وجوب عینی آن دو این است که در برداشته شدن منکر و واقع شدن معروف، امر و نهی بعضی از مردم کافی نیست و همگان باید امر و نهی کنند، پس بر همگان واجب می‌باشد. (ابن برّاج، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۳۴۰).

استدلال آنان که امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی می‌دانند این است که وجوب این دو فریضه به شرایطی همچون علم به معروف و منکر، قدرت، احتمال تأثیر و مانند آن نیازمند است که همه‌ی مردم آن را ندارند، پس تنها برخی چنین تکلیفی دارند لیکن می‌توان چنین پاسخ داد که اگر بر اثر پاره‌ای شرایط حتی از عده زیادی هم تکلیفی برداشته می‌شود، باز هم می‌تواند آن تکلیف عینی باشد. غرض آن که بر فرض انحصار وجوب تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به واجدان شرایط آن، این مطلب واجب عینی را واجب کفایی نمی‌کند، همان‌گونه که امثال تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و مؤثر افتادن آن و انتفای موضوع امر به معروف و نهی از منکر، به معنای واجب کفایی بودن این تکلیف الهی نیست. به هر روی، ترک کلی امر به معروف و نهی از منکر، همه مکلفان را گنهکار و مستحق عذاب می‌کند، همانند جهاد که همه آن را واجب کفایی

می‌دانند، اما ترک کلی آن عذاب فراگیر دارد: «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوه شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره توبه، آیه ۳۹)؛ اگر با شتاب به سوی جهاد بیرون نروید، خدا شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه دیگری را به جای شما می‌آورد و شما با نرفتن به میدان نبرد هیچ زبانی به خدا نمی‌رسانید و خدا بر هر کاری تواناست. (جوادی آملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۶۰-۲۶۱).

فقیهان دیگری مانند شیخ طوسی و ابن حمزه و فخرالاسلام و برخی دیگر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را «علی الاعیان» یعنی عینی می‌دانند. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹).

شیخ طوسی در کتاب النهایه می‌نویسد: «الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فرضان من فرائض الاسلام و هما فرضان علی الاعیان لایسع احداً ترکهما و الاخلال بهما» (طوسی، ۱۴۲۲ هـ ق، النهایه، ص ۲۹۹). «امر به معروف و نهی از منکر دو واجب از واجبات اسلام و دو واجب عینی هستند که ترک و اخلال به آن دو احدی را فراموش نمی‌گیرد؛ یعنی هیچکس حق ترک آن دو را ندارد».

وی در کتاب الاقتصاد چنین ذکر نموده است: «واختلفوا فی کیفیت وجوبه: فقال الأكثر أنّهما من فروض الکفایات إذا قام به البعض سقط من الباقین. و قال قوم: هما من فروض الاعیان و هو الاقوی عندی لعموم آی القرآن و الاخبار» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ ق، الاقتصاد، ص ۱۴۷). «علما در چگونگی وجوب آن اختلاف نظر دارند: پس بیشتر آنان بر این عقیده‌اند که آن دو از واجبات کفایی هستند، هرگاه عده‌ای به آن اقدام کنند، از بقیه ساقط می‌شود و گروهی قائلند به این که آن دو از واجبات عینی هستند و همین نظر در نزد من قوی‌تر است، به علت عمومیت آیه‌های قرآن و روایات». و تفاوت واجب عینی و کفایی بعد از اشتراک هر دو در توجه خطاب به همگان، این است که وجوب در عینی، مطلق و در همه‌ی حالات است و در کفایی مشروط به انجام ندادن و ترک عمل توسط غیر است، پس اگر عده‌ای به آن اقدام کردند، بر سایر افراد واجب نیست و اگر هیچ کس آن عمل را به جا نیاورد، بر همه‌ی افراد واجب است؛ چون شرط ترک عمل توسط دیگران و همه‌ی افراد موجود است. (منتظری، فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۲۲).

و اما روایاتی که بر وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند چنین تقریر می‌شوند:
وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِلَى الشَّيْخَةِ «لِيُعْطِفَنَّ ذَوُو السِّنِّ مِنْكُمْ وَ النَّهْيَ عَلَى ذَوِي الْجَهْلِ وَ طُلَّابِ الرَّئِاسَةِ أَوْ لَتُصَيِّبَنَّكُمْ لَعْنَتِي أَجْمَعِينَ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۰).

از محمد بن مسلم نقل شده که امام صادق (ع) به شیعیان چنین نوشتند: بایستی بزرگسالان و خردمندان شما به نادانان و ریاست‌طلبان توجه کنند و آنان را نهی از منکر نمایند و گرنه نفرینم به تمامی شما می‌رسد.

این روایت نیز بر وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ حرف «ل» در عبارت «لِيُعْطِفَنَّ» نشانه امر می‌باشد و از آنجا که این حرف در روایت مذکور دلالت بر امر نسبت به مأمور به دارد؛ لذا روشن می‌شود که وجوب این دو فریضه لازم و ضروری می‌باشد. و از طرفی هم نفرین امام معصوم (ص) در صورت ترک این فریضه دلالت بر وجوب آن دارد و نفرین که هم معنای لعنت است فقط به ترک واجب تعلق می‌گیرد و اگر این فریضه مستحب یا مباح بود انسان با ترک آن مورد نفرین امام (ع) واقع نمی‌شد.

در روایت دیگری آمده است:

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ

اللَّهُ السُّفْهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي» (سید رضی، ۱۳۸۰، نهج البلاغه، ص ۸۰۸).

امیر مؤمنان امام علی (ع) در یکی از فرازهای خطبه قاصعه در مورد وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر چنین می‌فرماید: همانا خدای سبحان مردم قرون پیشین را از جهت خود دور ساخت جز به این علت که امر به معروف و نهی از منکر را رها نمودند. پس افراد کم‌خرد را به خاطر ارتکاب گناهان و افراد دانای بردبار را به سبب ترک نهی از منکر از رحمت خود دور ساخت.

این حدیث شریف نیز به طور واضح بر وجوب و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ زیرا امام علی علیه‌السلام ترک کننده‌ی این دو فریضه را همانند فاعل گناهان مورد لعنت خداوند دانسته‌اند و قطعاً اگر این دو عمل مستحب یا مباح بودند هرگز تارک آن دو، ملعون در پیشگاه خدا نبود. و در حقیقت اجرای همه‌ی احکام الهی وابسته به زنده نگه داشتن این دو وظیفه الهی است.

شیخ طوسی می‌گوید: از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ قَالَ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ تَزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ». (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳).

«همواره امت من در خیر و خوبی به سر می‌برند تا زمانی که به امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌نمایند و بر نیکوکاری و تقوا همیاری می‌کنند، پس هرگاه چنین علمی را ترک کنند، برکت‌ها از آن‌ها جدا می‌شود و برخی از آن‌ها بر برخی دیگر مسلط می‌گردد و برای آنان در زمین و آسمان یاور و پشتیبانی نیست.»

از سه نتیجه و اثری که بر ترک امر به معروف و نهی از منکر مترتب می‌شود؛ یعنی رخت بر بستن برکات و تسلط برخی بر برخی دیگر که به قرینه‌ی روایات دیگر مبنی بر تسلط اشرار و فاسقان، مقصود تسلط و چیرگی اشرار بر ابرار و نیکان است و نداشتن یار و یاور در زمین و آسمان، استنباط می‌شود که قطعاً این دو فریضه، واجب بوده و دارای فضیلت بسیارند، به طوری که ترک آن دو، چنین اثرات ناگوار و شوم و نابهنجاری را در پی دارند.

از ابوعمرو زبیری نقل شده که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي عَمْرِو الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ تَكْفِيرُ أَهْلِ الْقَبْلَةِ بِالْمَعَاصِي لِأَنَّهُ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَدْعُو إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَفَهَا اللَّهُ لِأَنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ قَدْ بَدَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ قَدْ وَصَفَتْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ص بِالِدُّعَاءِ إِلَى الْخَيْرِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ مَنْ لَمْ تَوْجَدْ فِيهِ هَذِهِ الصِّفَةُ الَّتِي وَصَفَتْ بِهَا فَكَيْفَ يَكُونُ مِنَ الْأُمَّةِ وَ هُوَ عَلَى خِلَافِ مَا شَرَطَهُ اللَّهُ عَلَى الْأُمَّةِ وَ وَصَفَهَا بِهِ» (عیاشی، ۱۴۱۱ هـ ق، تفسیر العیاشی، ج ۱۲، ص: ۱۷۷).

و باید از شما گروهی باشند که همه‌ی مردم را به سوی خیر؛ یعنی اتحاد، الفت، برادری، مواسات و دوستی دعوت نمایند و به کار شایسته وادارند و از کار ناپسند بازدارند». فرمود: در این آیه تکفیر مسلمانان با انجام گناهان ذکر شده؛ زیرا کسی که مردم را به خیرات دعوت نکند و امر به معروف و نهی از منکر در میان مسلمانان ننماید از امت مسلمانی که خداوند آن را توصیف نموده نیست؛ زیرا شما گمان دارید که همه‌ی مسلمانان جزو امت محمد (ص) هستند، در حالی که این آیه آشکار شد و امت محمد (ص) را به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وصف نمود. و هر که

این ویژگی که خداوند امت را به آن توصیف نموده، در او نباشد، چگونه جزو این امت است، در حالی که وی بر خلاف آن ویژگی که خداوند بر امت مسلمان شرط نموده و به آن توصیف نموده حرکت می کند.

امام صادق (ع) به استناد آیه سوره آل عمران، ویژگی های کلیدی امت پیامبر اکرم (ص) را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می دانند. بنابراین هر که این دو فریضه را ترک کند از امت پیامبر (ص) نیست به عبارت دیگر ترک کننده آن کفر عملی دارد؛ زیرا واژه «المعاصی» جمع محلی به الف و لام است، پس این عبارت از حدیث «فی هذه الایة تکفیر اهل القبلة بالمعاصی» بر کفر هر گنهکاری دلالت دارد اما نه کفر اعتقادی، بلکه کفر عملی یا کفران نعمت، نظیر آیه «لله علی الناس حج البيت» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۶) برای تارک حج از تعبیر کفر استفاده شده؛ زیرا ایمان در عقیده، اخلاق و اعمال ظهور دارد و با ترک هر یک به همان اندازه ترک ایمان صادق است اما هر یک از این کفرها با هم متفاوت است. (جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱۵، ص ۱۴۷).

و همچنین از امام صادق (ع) نقل شده:

عن مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: « مَا أَقْرَبُ قَوْمٍ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ لَا يُغَيِّرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعْصِمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ ». (همان، ص ۱۳۷).

«هیچ قومی منکر را در میان خودشان پابرجا قرار ندهند و آن را تغییر ندهند، جز این که نزدیک است که خداوند همه ی آنان را به کیفری از جانب خودش دچار سازد».

بر هر مسلمانی واجب است که در گسترش معروف و قطع ریشه های منکر و فساد در جامعه و تغییر دادن منکر با تمام وجود و به اندازه ی توان و قدرت خود سعی و تلاش کند. نهایت امر این که اقدام به نهی از منکر اگر مستلزم جرح باشد مشروط به اجازه ی حاکم است، پس اجازه گرفتن از حاکم در این هنگام واجب می باشد، تا هرج و مرج و اختلال نظام لازم نیاید. پس برای مسلمانان جایز نیست که در خانه های خود بنشینند و نسبت به آنچه در جامعه در جلو رویشان انجام می شود از فحشاء و فساد و خونریزی و غصب اموال و هتک ناموس مردم و ظلم و جنایت از سوی کفار و ضایع نمودن حقوق مسلمانان و مستضعفان، بی تفاوت باشند. به این بهانه که رفع و نهی از این مفاصد بر عهده ی حاکم شرع و جزو وظایف اوست. (منتظری، فقه الدولة الاسلامیه، ص ۲۲۰).

بر این اساس از دو عبارت «لا یغیرونه» و «یعمهم الله بعقاب من عنده»، وجوب نهی از منکر و تغییر و زوال منکر در جامعه استنباط می شود؛ زیرا کیفر و عقاب خدای متعال فقط بر ترک واجب و انجام گناه و فساد، بر افراد جامعه فراگیر می شود. و تعمیم عقاب بر همه ی افراد جامعه نشان دهنده وجوب نهی از منکر بر تک تک افراد جامعه است، نهایت این که اگر عده ای قیام و اقدام به نهی از منکر و تغییر آن نمودند، از بقیه ی افراد ساقط می شود اما در صورتی که هیچ کس به این وظیفه و واجب عمل نکند، همه معصیت کرده اند و در معرض عذاب و کیفر خداوند قرار گرفته اند.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: « وَبِئْسَ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ». (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۷).

وای بر قومی که به وسیله امر به معروف و نهی از منکر خدا را فرمانبرداری و عبادت نمی کنند.

مرحوم مجلسی عبارت لایدینون الله را به معنای لایعبدون الله بهذه العباده دانسته است. (مجلسی، بحار الانوار، ج

۲۵، ص ۲۷۵) که از کلام وی نتیجه گرفته می شود که این روایت یکی از دلیل های وجوب و عبادی بودن و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود.

شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه این روایت را در مورد امر به معروف و نهی از منکر ذکر نموده است که امام باقر (ع) فرمود: **يَسْتَأْنِدُهُ قَالَ: « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : بِنَسِ الْقَوْمِ قَوْمٌ يَعْيُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. »** (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹).

بد قومی هستند گروهی که نسبت به امر به معروف و نهی از منکر عیب جویی می کنند.

این روایت نیز بر وجوب و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ زیرا واژه «بئس» به معنای بد و مذموم و نکوهیده است و در تمام ذم ها به کار می رود، چنان که «نعم» در تمام مدح ها و اصل آن از بؤس به معنای ناپسند است (قرشی، ۱۳۸۲، مفردات نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۴). هنگامی که عیب گیرندگان و تحقیر کنندگان امر به معروف و نهی از منکر مورد مذمت و سرزنش واقع شده اند و به بدی و زشتی از آن ها یاد شده است، این دو عمل قطعاً بر تمامی افراد جامعه واجب می باشد و حدیث مذکور بر وجوب آن دو دلالت می کند.

در خصوص روایات دالّ بر وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می توان گفت:

بحث وجوب امر به معروف و نهی از منکر از دیرباز مورد توجه عالمان و صاحب نظران علوم و معارف اسلامی بوده است. در وجوب شرعی امر به معروف و نهی از منکر، اختلافی نیست، تا آنجا که اجماعی و اتفاقی است.

روایات دالّ بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر از منکر از جهت متنی میان فقها و محدثان پذیرفته شده است و کسی را نیافتیم که به متن این احادیث اشکالی وارد کند و این روایات با کلام فقها موافق و هماهنگ است؛ بنا بر این متن و دلالت احادیث پذیرفته می شود. و در کل مجموع روایات و تحلیل فقها مستدل بر این مطلب است که دو فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر باید به خاطر خدا انجام شود و در وجوب هیچ اشکالی نیست، لذا فقها توجه ویژه ای به این فریضه داشته و در آثار فقهی خود فصلی را به این بحث اختصاص داده اند. نقطه نظرات مرتبط و منتخب فقها در این زمینه عبارتند از:

علامه حلّی در بیان امر به معروف و نهی از منکر آورده است:

«الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: الأمر طلب الفعل بالقول على جهة الاستعلاء والنهي نقيضه. ولا يشترط العلوّ والمعروف هو الفعل الحسن المختصّ بوصف زائد على حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دلّ عليه والمنكر هو الفعل القبيح إذا عرف فاعله ذلك أو دلّ عليه.

والحسن ما للقادِر عليه المتمكّن منه و من العلم بحسنه أن يفعله و أيضاً ما لم يكن على صفة تؤثر في استحقاق الذم والقبيح هو الذي ليس للمتمكّن منه و من العلم بقبحه أن يفعله أو الذي على صفة لها تأثير في استحقاق الذمّ والحسن شامل للمباح والمندوب والواجب والمكروه والقبيح هو الحرام و قد يطلق في العرف الحسن على ماله مدخل في استحقاق المدح فيتناول الواجب والمندوب خاصّه». (حلّی، ۱۴۱۳ هـ ق، تذكرة الفقهاء، ج ۹، ص ۴۳۷).

امر عبارت است از طلب فعل و خواستن انجام کاری به صورت قولی و زبانی از جهت استعلاء (یعنی این طلب باید از شخص عالی صادر شود) و نهی ضد امر است و در نهی علوّ و برتری شرط نمی باشد و معروف، فعل نیکی است که علاوه بر حسنش اختصاص به وصف زائدی دارد و فاعلش حسن آن را بشناسد یا به آن راهنمایی شده باشد و منکر فعل قبیحی است که فاعلش قبح و بدی آن را بشناسد یا بدان راهنمایی شده باشد. کار حسن و نیک، کاری است که شخصی که آن را

انجام می‌دهد، نسبت به حسن آن هم علم داشته و انجام آن استحقاق سرزنش و مذمت را ندارد و در مقابل قبیح و منکر عملی است که در بردارنده‌ی صفت سرزنش شدن و استحقاق مذمت را داراست. کار نیک شامل مباح و مستحب و واجب و مکروه می‌باشد ولی کار زشت همان کار حرام است و در عرف کار نیک اطلاق شده بر هر آنچه که شایسته مدح و ستایش است و فقط واجب و مستحب را در برمی‌گیرد.

علامه حلی در ادامه آورده است: «المعروف قسمان: واجب و ندب، فالأمر بالواجب واجب و بالمندوب ندب و أما المنکر فکله حرام فالنهی عنه واجب و لا خلاف فی ذلك قال الله تعالی: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۴۰). کار نیک و معروف بر دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود: امر به واجب، واجب است و امر به مستحب، مستحب است. و اما در مورد کار زشت و منکر که تمامش حرام است و نهی از زشت و منکر واجب است و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد.

خداوند عزیز و بلندمرتبه در قرآن کریم می‌فرماید: در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری کنید و هرگز در گناه و تعدی همکاری نکنید و همچنین می‌فرماید: عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آن‌ها آسان بگیر) و به کارهای عقل‌پسند و نیکو فرمان بده و از جاهلان اعراض و دوری کن.

علامه حلی در خصوص اهمیت و ضرورت امر به معروف چنین می‌نویسد: «لا ریب أن للإنسان أمیالا و شهوات تجره دائماً إلى ارتکاب القبائح والمعاصی و فی قبال هذه الأمیال النفسانیة و الشهوات الغریزیة أودع الله تعالی فی الإنسان قوّة العقل و الملکات الفاضله - من الحیاء و الحمیة و الغیرة و الفطرة الباحثة عن الحق - حتی تحفظ النفس و تصونها عن الطغیان و التشرّد و تعدّها فی جهة الرشد و الکمال و الفضائل المعنویة». (همان، ص ۴۴۳).

شکی نیست که در انسان تمایلات و شهواتی وجود دارد که او را دائماً به طرف ارتکاب معاصی و گناهان سوق می‌دهد و در قبال این امیال نفسانی و شهوات غریزی، خداوند نیروی عقل و ملکات فاضله از جمله حیا و غیرت و جوانمردی را در او به ودیعه گذاشته تا در جهت رشد و کمال و فضایل معنوی در مقابل طغیان و گناه، نفس خود را مصون و حفظ نماید.

علامه حلی در ادامه می‌افزاید: «ینقسم کل من الأمر والنهی فی المقام إلى واجب و مندوب فما وجب عقلاً أو شرعاً وجب الأمر به و ما قبیح عقلاً أو حرم شرعاً وجب النهی عنه و ما ندب و استحباب فالامر به كذلك و ما کره فالنهی عنه كذلك».

هر یک از امر و نهی به واجب و مستحب تقسیم می‌شود: آن چه که از نظر عقلی و شرع واجب باشد امر کردن به آن واجب است و آن چه که عقلاً قبیح باشد و شرعاً حرام باشد نهی از آن واجب است و آن چه که انجامش مستحب است امر به آن نیز مستحب است و آن چه که مکروه است همچنین است.

احکامی که از روایات و تحلیل فقها در بحث کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر استخراج می‌شود، عبارتند از:

= امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می‌شود که انجام دادن معروف واجب، و انجام دادن منکر حرام باشد.

- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

- امر به معروف و نهی از منکر بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی است.

نتیجه گیری

فلسفه‌ی اهمیت و بررسی وجوب امر به معروف و نهی از منکر این عبادت الهی در آن جاست که آیات متعددی از قرآن کریم وجوب امر به معروف و نهی از منکر را برای مسلمین تبیین کرده و روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام در تثبیت این اندیشه‌های قرآنی وارد شده است. بحث مطروحه در مقاله‌ی پیش رو برای جلوگیری از سست شدن ارزش‌ها، اعمال و دستورات دینی به ویژه در میان جوانان با تأسی از روایات مستند اهمیتی بود که اینجانب را به پرداختن به آن ترغیب کرده است. که با توجه به مطالب مذکور، ضرورت و اهمیت موضوع چنین بیان می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر دو واجب از فروع دین هستند. امر به معروف دعوت کردن کسی است که عمل واجبی را ترک کرده، به انجام آن و نهی از منکر تلاش برای جلوگیری از انجام کار حرام توسط فرد گناهکار است. در مجموع، نتیجه بررسی دلالتی روایاتی که در مورد وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، این است که با توجه به برخی فرازهای آن‌ها، این روایات بر وجوب و فضیلت و اهمیت و ضرورت این دو فریضه دلالت دارند و نیز معلوم می‌شود که اثرات و نتایج گرانمایی بر آن دو مترتب می‌شود، از جمله برپاشدن واجبات، بازگرداندن حقوق مردم، مخالفت با ستمگران و تقسیم عادلانه بیت‌المال و غنیمت‌ها و گرفتن زکات از جایگاه‌های خود و پرداخت آن به مستحقان، امنیت یافتن راه‌ها و مذاهب.

و در صورت ترک این دو فریضه بسیاری از خیرات و برکات از جامعه رخت برمی‌بندد و اشرار و فاسقان بر جامعه مسلط و چیره می‌شوند و آن‌گاه دعای نیکان و صالحان مستجاب نمی‌گردد و نیز کسانی که این دو عبادت را ترک می‌کنند با واژه‌های «ویل» و «بئس القوم» سرزنش و تهدید به بدعاقبتی شده‌اند.

بنابراین، روایات در این مبحث بر وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند یعنی اگر یک نفر یا عده‌ای به آن قیام و اقدام کردند از بقیه افراد ساقط می‌شود. و نیز هدف شارع مقدس از این دو فریضه انجام پذیرفتن معروف و زوال و محو منکر است و نیت و قصد شارع به یک نفر خاص که حتماً وی انجام دهد تعلق نگرفته است، پس واجب کفایی می‌باشد و اکثر فقهای امامیه به جز شیخ طوسی و برخی از پیروان وی، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی دانسته‌اند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

الف. منابع فارسی

۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تسنیم تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۲. محسنی، سید عبدالواحد، ۱۳۸۵، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.
۳. خسروی زادنبه، مهدیه، ۱۳۸۸، شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومین (ع)، دانشگاه قم.

۴. رحمان پور، حسین؛ قابوسی، محسن؛ آل نبی، سید مهدی، ۱۳۹۷، بررسی فقهی وجوب در جامعه، ششمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.

ب - منابع عربی

۵. ابن براج، ۱۴۱۵ ق، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۶. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۴ ق، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البتیت، بیروت.
۷. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلّی)، ۱۴۱۵ ق، شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۸. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، ۱۴۱۳ ق، تذکره الفقهاء، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، ۱۴۱۸ ق، مختلف الشیعه، مرکز الابحاث الاسلامیه، قم.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۲ ق، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. ---، ۱۴۱۴ ق، الاقتصاد، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۲. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه، مؤسسه آل‌البتیت، بیروت.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، ۱۴۱۱ ق، تفسیر العیاشی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۲، مفردات نهج‌البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، مؤسسه آل‌البتیت، بیروت.
۱۷. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ ق، ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم.
۱۸. نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ ق، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.